

یوگنی پتروویچ باژنف، اولویت‌های روسیه در جهان متغیر، مسکو: آکادمی دیپلماتیک وزارت امورخارجه روسیه، ۲۰۰۰، ۴۱ صفحه، تیراژ ۳۰۰ (به زبان روسی)

کتاب اولویت‌های روسیه در جهان متغیر که در قالب یک پیشگفتار و چهار فصل در ۴۱ صفحه تألیف شده، بیشتر به یک دستورالعمل سیاست‌گذاری شبیه است تا یک کتاب تحلیلی - دانشگاهی. در این اثر اساسی‌ترین مشخصات پدیده‌ها و جریان‌های معاصر جهان به همراه توصیه‌هایی در زمینه استراتژی روسیه در جهان متغیر، مواضع کشور روسیه در برابر مسایل جهانی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یوگنی پتروویچ باژنف از سال ۱۹۹۱ معاون آکادمی دیپلماتیک روسیه و رئیس انستیتوی مسایل معاصر بین‌الملل در وزارت امورخارجه فدراسیون روسیه است. او مؤلف ۱۷ رساله و مقالات متعددی در زمینه روابط بین‌الملل، سیاست داخلی و خارجی روسیه، آمریکا، چین، کره جنوبی و شمالی، ژاپن، کشورهای آسیایی، اروپا و خاورمیانه است. آثار وی در ۲۲ کشور دنیا منتشر شده‌اند، بخشی از این آثار موفق به دریافت جوایز بین‌المللی نیز گردیده‌اند.

در بخش پیشگفتار کتاب آمده است: «بشر در شرایطی وارد قرن بیست و یکم می‌شود که نظم جهانی برهم خورده و پدیده‌ها و جریان‌هایی در

روابط بین‌الملل به چشم می‌خورند که با یکدیگر در تناقض قرار دارند. تعیین موقعیت خود در جهان حاضر یکی از مسایل مهمی است که در برابر روسیه قرار دارد، کشوری که با خوشبینی‌های فراوانی در مورد سرنوشت خود و جامعه بشری وارد قرن بیستم گردید و از آن مایوس، ناتوان و تحقیر شده خارج شد. امید به اینکه پس از پایان «جنگ سرد» ملت‌های مختلف، چون خانواده‌ای در کره زمین خواهند زیست و ثبات، حسن همجواری و صلح دائمی بر جهان مسلط خواهد شد، توهمی بیش نبود. این تصور که غرب دوست واقعی روسیه نوین هم از لحاظ سیاسی، اقتصادی و هم از لحاظ ایدئولوژیک است سرابی بیش نبود. امروز امیدواری‌های دموکرات‌های نخستین روسیه در آغاز دهه ۹۰ مبنی بر این که «جمهوری‌های برادر» پیشین از مسکو سپاسگزار خواهند بود و تلاش‌هایشان را به سوی آرمان مشترک یگانه ادامه خواهند داد، کاملاً بی‌اساس از آب درآمد. برای کرملین برخورد با این واقعیت که هم‌پیمانان دیروز در بلوک ورشو از روسیه فاصله گرفتند و با شتاب به دامن ناتو افتادند، تکان جدی بود.

روسیه با این واقعیت نیز روبرو شد که سیاست جانبدارانه‌اش از غرب منجر به از دست دادن حوزه نفوذش در خاورمیانه و خاور دور گردید. چنین سیاستی که با مشکلات اجتماعی - اقتصادی در خود کشور همراه بود، موضع روسیه را در صحنه سیاست جهانی بسیار ضعیف کرد. در این شکی وجود ندارد که از رشد روند منفی بایست جلوگیری کرد، اما مسأله در اینجا است که چگونه باید مشکلات را حل نمود که با حل یک بعد از مشکلات، بر بعد دیگر نیز فزاییم. پاسخ درست برای حل این مشکلات بستگی به شناخت هوشمندانه از جهان معاصر، تدوین استراتژی مطمئن در سیاست خارجی و برخورد خردمندانه با تهدیدهای جهانی دارد. نویسنده در فصل اول کتاب به منظور طراحی یک برنامه درازمدت برای سیاست خارجی روسیه به بررسی مؤلفه‌های جهان معاصر و شناخت آن می‌پردازد. به‌زعم وی جهان معاصر دربرگیرنده مجموعه‌ای از پدیده‌ها و جریان‌های متناقض می‌باشد. برخی از پدیده‌ها و

جریان‌های مثبت جهان: پایان یافتن روبرویی ابرقدرت‌ها و خاتمه تقسیم جهان به دو اردوگاه ایدئولوژیک، آشنا شدن بسیاری از مردمان قاره‌های آسیا و اروپا و آمریکای لاتین که تا این زمان در شرایط بسته کشورهایشان به سر می‌بردند با اقتصاد بازار آزاد، نو شدن سریع دستاوردهای تکنولوژی و اطلاعاتی، همگرایی در عرصه‌های مختلف میان کشورهای دنیا که تضمین خوبی برای استقرار نظم جدید جهانی است، جهانی شدن اقتصاد و در نتیجه جهانی شدن زندگی سیاسی بشر می‌باشند.

اما همزمان، پدیده‌ها و جریان‌های کاملاً متضاد مشاهده می‌شود که عامل تحریکات، اختلافات و تشنج‌ها هستند. گروه‌های معینی در تلاشند تا جامعه بشری را از نظر مذهبی و قومی، به بلوک‌های سیاسی - نظامی تقسیم نمایند. تروریسم، جدایی‌خواهی، جرائم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی به پدیده‌های جهانی تبدیل شده‌اند. سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی در دنیا گسترش می‌یابد. جهانی‌سازی، اگرچه از نظر اقتصادی امکانات جدیدی برای بشریت ایجاد کرده است، اما خطرهای جدیدی را نیز متوجه کشورهای ضعیف ساخته است. احتمال بحران‌های بزرگ اقتصادی افزایش یافته است و این در حالی است که هنوز سیستم روابط جدید که متناسب با شرایط زمان حاضر باشد، هنوز وجود ندارد.

چنین به نظر می‌رسد که مرحله جدید تاریخ، مرحله آقایی آمریکا در کره زمین است. البته این کشور به لحاظ توانایی‌های اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و غیره سرآمد تمام دولت‌های دیگر است. آمریکا آهسته آهسته تمام کشورهای دنیا را وارد حوزه منافع خود ساخته است و بسیاری کشورها به صورت داوطلبانه وارد این حوزه می‌شوند. با وجود این، جهان یک‌قطبی نخواهد شد، زیرا آمریکا نه از لحاظ اقتصادی، نه از نظر امکانات تکنولوژی قادر به رسیدن به چنین هدفی نیست، به‌ویژه که رشد اقتصادی آمریکا جاودان نخواهد بود و دیر یا زود، این حالت جای خود را به رکود و یا توقف خواهد داد. وحدت نظر در میان نخبگان جامعه آمریکا

نیز وجود ندارد. عده‌ای هم در داخل این کشور و هم در خارج، از سیاست مداخله آمریکا در تمام امور، آن هم در همه مناطق جهان ناراضی‌اند. کشورهای هم هستند که خودشان دلایل کافی برای ادعای رهبری دارند، از این میان چین در گام نخست مطرح است. اتحادیه اروپا، ژاپن و در آینده نه چندان دور هند نیز می‌توانند چنین ادعاهایی داشته باشند. در سطح مناطق کشورهایمانند ترکیه، ایران، افریقای جنوبی، برزیل و غیره نیز مطرح هستند. در رابطه با روسیه نیز می‌توان گفت که این کشور تصمیم ندارد وارد حوزه نفوذ یا منافع بیگانه شود؛ در عین حال که توانایی بالقوه مطرح بودن در صحنه سیاست جهانی را دارد. به این ترتیب ضرورت موجودیت یک جهان چندقطبی در جهان معاصر یک واقعیت موجود است. با وجود اینکه کشورهایمانند چین، کوبا، عراق، ایران به‌طور آشکار با آقای بلانمانع آمریکا مخالفت می‌کنند، امروز مشاهده می‌کنیم که کشورهایمانند خود را زیر چتر دفاعی آمریکا قرار می‌دهند نیز بیشتر و صریح‌تر از زمان «جنگ سرد» انتظارات خود را از این کشور مطرح می‌کنند.

اختلافات کشورهای کوچک و متوسط در سطح مناطق نیز یکی از مشکلاتی است که در قرن بیست و یکم باقی خواهد ماند. (یوگسلاوی، خاورمیانه و غیره). با وجود این دلایل فراوانی می‌توان یافت که اجازه می‌دهند به آینده با خوشبینی نگریست. یکی از دلایل وابستگی متقابل کشورها به همدیگر است که در نتیجه جهانی شدن اقتصاد به وجود آمده است و روز به روز افزایش می‌یابد.

در فصل دوم کتاب اولویت‌های روسیه در جهان متغیر به بررسی استراتژی‌های روسیه در جهان معاصر پرداخته شده است. در ابتدا عملکرد روسیه بعد از فروپاشی شوروی در عرصه بین‌الملل مورد بحث قرار گرفته است. در دههٔ اخیر قرن بیستم روسیه تلاش کرده تا خود را از انزوای رها کرده و روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود را با تمام کشورهای جهان گسترش دهد. اما با موانع و تناقض‌هایی مواجه شد.

نخست، اینکه جهان معاصر، چنان که پیش از اصلاحات به نظر می‌رسید، آرمانی نیست. پس از فروپاشی شوروی معلوم شد که جنگ سرد، ایدئولوژی و سیاست کمونیستی مادر تمام مصیبت‌ها نبودند. دوم، علاقه‌مندی روسیه به پیگیری خط سیاسی مستقل که مدتی متوقف شده بود، از یک سو با عکس‌العمل آمریکا که مزه رهبری جهان را چشیده بود، روبه‌رو می‌شود و از سوی دیگر موجب بدگمانی‌هایی به‌ویژه در اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع می‌گردد. سوم، تقویت بی‌اعتمادی به روسیه با توجه به وجود معضلاتی مانند جرائم سازمان یافته، بحران‌های اجتماعی - اقتصادی، درگیری‌های قومی، ترور بزم و ... که جهان خارج را نیز متأثر می‌سازد، چهارم، امکانات و وسایل تأثیر گذار (نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی و فرهنگی) در سیاست خارجی روسیه به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. با وجود این، از برکت انتخاب راه دموکراسی، روسیه ناتوان هنوز قادر است به یک سلسله دستاوردها نائل شود.

تهدیدهای ذیل هنوز هم متوجه روسیه می‌باشند:

۱. در عرصه سیاسی

- تشویق فعالیت‌های نیروهای جدایی طلب که تمامیت ارضی فدراسیون روسیه را از نظر تعلقات قومی و مذهبی، تهدید می‌کنند؛
 - نادیده گرفتن حضور و نقش روسیه در حل و فصل بحران‌های بین‌المللی از طریق نهادهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد؛
 - تلاش در جهت عملی ساختن دکترین کمک‌ها و مداخلات بشردوستانه با نادیده گرفتن آزادی و استقلال روسیه؛
 - ایجاد موانع در مقابل همگرایی در داخل اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع از طریق ایجاد نهادهای منطقه‌ای که با منافع روسیه مطابقت ندارند؛
۲. در عرصه اقتصادی:

- اقدامات بدنام‌کننده بر ضد صادرکنندگان روسی؛
 - راه ندادن روسیه به سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی بر مبنای انگیزه‌های سیاسی؛
 - خروج غیرقانونی سرمایه از فدراسیون روسیه؛
 - بیماری مزمن نپرداختن بهای نفت، گاز و منابع انرژی از جانب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع.
۳. در عرصه نظامی:
- فعالیت‌های آمریکا که توانایی ما را برای حفظ تعادل هسته‌ای از بین می‌برد (ایجاد سیستم ضد موشکی)؛
 - امکان استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی نزدیک مرزهای روسیه؛
 - گسترش سلاح‌های هسته‌ای و کشتار دسته‌جمعی و وسایل انتقال دهنده چنین سلاح‌ها؛
 - درگیری‌ها و وجود نقاط حساس در مناطق همجوار با روسیه.
۴. در عرصه حقوق بشر:
- نقض حقوق قانونی اتباع روسیه و روس زبان‌ها در کشورهای خارجی.
۵. در عرصه جرائم:
- تروریزم بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه قفقاز شمالی؛
 - فعالیت گروه‌های جنایتکار بین‌المللی که مشغول قاچاق مواد مخدر، خرید و فروش انسان‌ها و مفاسد بزرگ اقتصادی‌اند.
۶. در عرصه حفاظت محیط زیست:
- استفاده از خاک روسیه به منظور دفن مواد اضافی مضر هسته‌ای از کشورهای خارجی؛
 - عواقب فاجعه‌های احتمالی در محیط زیست کشورهای همسایه.

در فصل سوم کتاب اولویت‌های روسیه در جهان متغیر مواضع روسیه در رابطه با مسایل جهانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این مسایل عبارتند از: همکاری اقتصادی خارجی، امنیت نظامی، امنیت اطلاعاتی - فنی و محیط زیست.

۱. همکاری اقتصادی خارجی - دورنمای دولت روسیه، از جمله امنیت آن بستگی به موفقیت‌های این کشور در عرصه رشد اقتصادی - اجتماعی دارد. این موفقیت‌ها به صورت مستقیم با روابط اقتصادی خارجی در پیوند است. اولویت‌هایی که در گام اول باید به آنان پرداخت، عبارتند از: ۱. جلب سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ملی، مهمتر از همه در فناوری‌های معاصر متکی به علوم پایه؛ ۲. شامل ساختن شرکت‌های روسیه در طرح‌های فراملی بزرگ؛ ۳. پشتیبانی از صادرکنندگان روسی؛ ۴. توقف روند فرار سرمایه از روسیه؛ ۵. حمایت از تولیدکنندگان وطنی؛ ۶. عضویت در سازمان تجارت جهانی.

وقتی روسیه مشغول حل این مسایل هست باید به خوبی بداند که هیچ کسی تصمیم ندارد، نه در غرب و نه در هیچ جای دیگر، برای روسیه دایگی کند، هیچ کس نمی‌خواهد، یک ابرقدرت دیگر را برای خود بترشد.

در شرایطی جهانی شدن و عمیق‌تر شدن وابستگی کشورها به یکدیگر و تشکیل نوع جدید روابط در سطح جهان یک ضرورت روز است. در این میان، سازمان ملل متحد، به عنوان یگانه نهادی که در طول زمان اهمیت و ضرورت خود را تثبیت کرده، خیلی مهم است. احتمال ایجاد نهاد دیگری به جای این سازمان بعید به نظر می‌رسد.

منافع حیاتی روسیه ایجاب می‌کند که نقش سازمان ملل متحد در صحنه بین‌المللی تحکیم شود. برای این منظور لازم است تا شورای امنیت به عنوان تنها مرکزی که صلاحیت دارد استفاده از نیروی نظامی را به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اجازه دهد نیرومندتر گردد و نقش فعال‌تری را در حل و فصل منازعات به عهده گیرد. به منظور نیرومند ساختن این شورا، باید

دایره اعضای آن توسعه یابد و اصول اساسی سازمان ملل متحد محترم شمرده شود.

۲. امنیت نظامی - مسأله گسترش سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی و انتقال آن به منظور اهداف احتمالی، پیوند مستقیم با امنیت روسیه، در سطح منطقه‌ای و جهانی دارد. روسیه باید براساس توافق‌های ۱۹۶۸ در مورد عدم اشاعه سلاح هسته‌ای و توافق‌های ۱۹۹۶ مبنی بر تحریم هر نوع آزمایش هسته‌ای تأثیر لازم را بر کشورهای واردکننده که مفاد این توافق‌ها را با اعمال خود تهدید می‌کنند (آمریکا، هند، پاکستان، اسرائیل، عراق، کره شمالی و ...) روسیه باید با حفظ توانایی هسته‌ای به منظور حفظ امنیت خود، در جهت کاهش سلاح‌های هسته‌ای (بر مبنای توافق‌های اس‌ان و ۱ و اس‌ان و ۲) تلاش کند.

۳. امنیت اطلاعاتی و فنی - این عرصه جدید تهدید امنیت است و روسیه باید توانایی روبرویی با فناوری‌های اطلاعاتی که برضد روسیه و با اهداف نظامی فعالیت می‌کنند، داشته‌باشد.

۴. تهدیدهای محیط‌زیست - روسیه باید در جهت گسترش همکاری‌ها در زمینه حفظ محیط زیست تلاش کند، زیرا در حال حاضر بحران‌های زیست محیطی محصور در یک منطقه و یک کشور باقی نمی‌ماند، و خواه‌ناخواه آسیب آن به کشورهای دیگر نیز می‌رسد. به این منظور روسیه باید از منابع طبیعی‌اش استفاده عاقلانه نموده و در شهروندانش فرهنگ حفظ محیط زیست را پرورش دهد. روسیه باید از آلوده ساختن محیط طبیعی با بالا بردن سطح ایمنی فناوری‌هایی که به دفن و تصفیه مواد مضر هسته‌ای ربط دارند، جلوگیری کند.

در فصل پایانی این کتاب اولویت‌های منطقه‌ای روسیه مدنظر قرار می‌گیرد. در این فصل آمده است: «روسیه نه امکان و نه وسایل آن را دارد که در تمام عرصه‌ها و در همه‌جا از خود فعالیت فوق‌العاده نشان دهد و نه نیاز به این کار را دارد. به همین دلیل برای روسیه طرح‌ریزی برنامه اولویت‌ها در سطح منطقه‌ای از ارجحیت برخوردار است.»

بدون شک مهمترین منطقه برای روسیه، به لحاظ تاریخی، ژئوپلتیک، اقتصادی و حقوق بشر همانا جمهوری‌های شوروی سابق‌اند. موفقیت سیاست روسیه در جمهوری‌های شوروی سابق بستگی به رعایت اصول معینی دارد که به قرار زیر می‌باشند:

۱. همگرایی می‌تواند تنها بر مبنای برابری و رضایت متقابل به‌دست آید.

۲. دولت‌های جوان که دوره استقرار را پشت سر می‌گذارند از روسیه رانده و به دامن مراکز دیگر قدرت، از جمله ایالات متحده می‌روند.

۳. تلاش در جهت زیر سؤال بردن واقعیت مرزهای موجود و جانبداری در حل و فصل اختلافات مرزی، سیاسی و غیره از یکی از جمهوری‌های شوروی سابق، نه‌تنها سبب دور شدن آنها از روسیه، بلکه باعث درگیری بیشتر میان خود آنها نیز می‌شود.

۴. جمهوری‌های شوروی سابق می‌خواهند با کشورهای دیگر نیز روابط دوستانه برقرار کنند روسیه باید به این خواست آنها احترام بگذارد، از طرف دیگر روسیه خود نیز در تلاش توسعه روابط با کشورهای پیشرفته است. در این کشورها تعداد زیاد از هم‌تباران روسیه زندگی می‌کنند روسیه باید شرایط را برای بازگشت آنها در صورت علاقه‌مندی خودشان فراهم کرده و برای حفظ و احترام به حقوق آنها در کشورهایی که زندگی می‌کنند برنامه‌های معین داشته باشد.

در اینجا بخش‌هایی مهم و خواندنی از بخش پایانی کتاب اولویت‌های روسیه در جهان متغیر را ذکر می‌کنیم:

«اولویت سنتی سیاست خارجی روسیه اروپا است. ما از لحاظ جغرافیایی، تاریخی و مدنی وجوه مشترک با این قاره داریم. امنیت ملی روسیه ارتباط مستقیم با چگونگی روابط ما با کشورهای اروپایی دارد. در این راستا، روسیه دموکرات موانعی بر سر راه خود ندارد، آنچه هست، مشکلاتی هستند که باید به مرور زمان و به صورت روزمره رفع شود. اتحادیه اروپا دیگر واقعیت

روز است و ما باید وجود و رشد این اتحادیه را با حسن نیت و به‌خوبی استقبال کنیم و گام‌های عملی در تطبیق مفاد موافقتنامه سال ۱۹۹۴ میان روسیه و اتحادیه اروپا برداریم. همزمان، باید در تحکیم و توسعه روابط دوجانبه خودمان با نیرومندترین کشورهای اروپایی مانند آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا کوشا باشیم».

«موضوع دیگر روابط ما با ناتو است. این پیمان که تضمین‌کننده حضور آمریکا در اروپا است، واقعیت تاریخی زمان ماست و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. از سویی، حضور آمریکا در اروپا به آن لحاظ لازم است که در غیر آن فردای روابط کشورهایی مانند فرانسه و آلمان مطمئن به‌نظر نمی‌رسد. هرچند بحران بالکان در سال ۱۹۹۹ در دسرهای متعددی برای روسیه فراهم کرد. در این زمینه نکاتی در مورد ناتو مطرح می‌باشد:

اول اینکه، ناتو با اتکا به نیروی نظامی در امور داخلی کشور آزاد و مستقلی، بدون تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد، و به ابتکار خود مداخله کرد؛

دوم، آمادگی ناتو در استفاده از نیروی نظامی به منظور حل و فصل بحران‌ها در سطوح مختلف به‌گونه‌ای فزاینده در حال رشد می‌باشد؛

سوم، خط مشی استراتژیک جدید این پیمان دربرگیرنده اصل توسعه از لحاظ جغرافیایی است و در نتیجه استفاده از نیروی نظامی این پیمان در مناطقی که شامل حوزه مسئولیت آن نمی‌گردد. این نکته نیز نگران‌کننده است که ناتو فعالیت‌های خود را در جمهوری‌های شوروی سابق نیز افزایش می‌دهد و مثلاً حوزه دریای خزر را نیز جزو حوزه منافع امنیتی خود اعلان می‌کند. لذا ما ناگزیریم تلاش کنیم تا فرمولی را بیابیم که بر مبنای آن قادر باشیم همکاری مشترک با این پیمان بر اساس اصل برابری داشته باشیم».

«این نکته بی‌نیاز از استدلال و توضیح است که روابط با ایالات متحده آمریکا یکی از اولویت‌های عمده ما را تشکیل می‌دهد. بین دو کشور دیگر تضاد ایدئولوژیک وجود ندارد. روسیه

خود می‌خواهد کشور مردم‌سالار با اقتصاد بازار آزاد باشد و ایالات متحده نمی‌تواند از این خط‌مشی استقبال نکند. مشکل در اینجاست آمریکا که یگانه ابرقدرت جهان باقی مانده و مشغول توسعه حوزه نفوذ خود است طوری با سایر کشورها برخورد می‌کند که گویی می‌خواهد آنها را از جمله روسیه را، مطیع اراده و اوامر خود سازد.

ما البته حق نداریم این موضوع را نادیده بگیریم که دنیا دیگر دوقطبی نیست و روسیه نه توانایی و نه متحدینی را دارد، تا به کمک آنها تعادل قوا را با آمریکا حفظ کند. همراه با این، مسکو نمی‌تواند به نقش همکار کوچک و گوش به فرمان قانع باشد. در چنین وضعیتی به منفعت ما است که سیاست مانوری را به کار گیریم».

«روسیه نمی‌تواند بدون توجه به آسیا و تقویت موضع خود به آن منطقه، به تأمین امنیت ملی خود در تمام ابعاد دست یابد. اهداف اساسی ما در این منطقه عبارتند از: تأمین امنیت مرزها، حفظ ثبات در مناطق همجوار ما، جایی که امکان بالقوه درگیری‌های شدید وجود دارد، استفاده از همکاری اقتصادی با دولت‌های آسیایی به منظور روزآمد ساختن اقتصاد ملی، بیشتر از همه در مناطق شرقی.

وضعیت روسیه در منطقه آسیا و اقیانوسیه از دو ویژگی همزمان، هم همکاری و هم رقابت، برخوردار است. در این راستا روابط ما با دولت‌های منطقه با موفقیت توسعه می‌یابد. مهمترین کارت برنده تفاهم با چین و هند است. همسانی دیدگاه‌های ما با این کشورها متضمن استقرار ثبات و صلح در منطقه و جهان است. اما به هیچ‌وجه این به عنوان تلاش به خاطر ایجاد بلوک نظامی دیگری در رقابت با ایالات متحده آمریکا مطرح نیست. چین توانایی‌های نظامی و اقتصادی خود را افزایش می‌دهد و در بسیاری از موارد ادعاهای معینی دارد. به صلاح ما نیست که با ایجاد بلوکی در رقابت با آمریکا وسیله‌ای برای رسیدن چین یا هند به اهداف خود این کشورها باشیم».

«یکی از نقاط حساس جهان در همسایگی ما در شرق آسیا قرار دارد و آن دو کشور کره جنوبی و شمالی است. به صلاح ماست سعی کنیم روابط این دو کشور دچار تشنج نشود و خود ما در حل و فصل سیاسی اختلافات به صورت همه‌جانبه سهیم باشیم».

«بحران افغانستان تمام منطقه آسیای مرکزی را دچار تشنج کرده است. روسیه با همکاری کشورهای ذینفع باید در حل سیاسی این معضل نقش فعال داشته باشد. لازم است هند و پاکستان را به امضای موافقتنامه ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای و منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای تشویق کرد».

«به صلاح ما نیست جای آمریکا را در منطقه اقیانوس آرام کشور دیگری مثلاً چین یا ژاپن اشغال کند. از یک سو به این دلیل که ما اینک آمریکا را مطالعه و بررسی کرده‌ایم و سیاست‌های این کشور برای ما قابل پیش‌بینی است، چیزی که نمی‌توان در مورد ژاپن و یا چین گفت. از سوی دیگر، در صورت پیوستن روسیه به طرح ایجاد بلوک رقیب برای آمریکا با شرکت چین، از آنجا که خود امکانات کافی ندارد، در این رقابت‌ها از دیگر کشورها بیشتر عقب می‌ماند. ما باید فاصله معینی را با چین در سیاست خود حفظ کنیم و در عوض تا آنجا که ممکن است بر گسترش همکاری‌های اقتصادی و غیره، نه تنها با چین، بلکه با تمام کشورهای این منطقه پافشاری کنیم».

تألیف چنین کتاب‌هایی از آن جهت حائز اهمیت است که ترکیب مناسب و منطقی از مباحث نظری و عملی را ارائه نموده و سپس براساس آن توصیه‌های کاربردی به نخبگان اجرایی روسیه ارائه می‌کند.

سیدعلی موسوی

نماینده مطالعاتی سفارت جمهوری اسلامی ایران - مسکو